

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سال دوم، شماره ششم، تابستان ۱۳۹۱
صفحات ۶۵ - ۷۶

بازشناسی مفهومی شرطه‌الخمیس در زمان حکومت امام علی(ع)

نعمت‌الله صفری فروشانی^۱
عباس میرزایی^۲

چکیده

شرطه‌الخمیس، واژه مرکبی است که می‌تواند به عنوان یکی از مصادیق تشکیلات نظامی در تمدن اسلامی، مورد توجه قرار گیرد. جایگاه و کارکرد نظامی شرطه‌الخمیس، در زمان حکومت امام علی، در شماری از منابع تاریخی بازتاب یافته و مورد تأیید قرار گرفته است. اما برخی از منابع رجالی، تاریخی و حدیثی شیعه - یا متمایل به شیعه - با رویکردی متفاوت، آن را نهادی ویژه - و حتی مقدس - به شمار آورده‌اند و با تنگ گرفتن دایره شمول آن، تنها افراد خاصی را در درون آن جای داده‌اند. این مقاله می‌کوشد تا با سنجش و ارزیابی گزارش‌های منابع مختلف، و تدقیق در شواهد و قرائن هر دو سو، نتایج منقحی را به دست دهد.

کلید واژگان

شرطه، خمیس، شرطه‌الخمیس، امام علی(ع)، رویکرد تاریخی، رویکرد رجالی.

۱. استادیار جامعه المصطفی العالمیه (مجتمع آموزشی عالی امام خمینی)، گروه تاریخ اسلام، قم، ایران. Emamhistory@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب قم، گروه تاریخ اسلام، قم، ایران. Abbasmirzaie@yahoo.com

مقدمه

در تاریخ تشیع، شرطة‌الخمیس، به گروهی اطلاق شده است که برخی از یاران امام علی (ع) در آن عضویت داشتند. داوری منابع تاریخی و رجالی، در باب اعضای این گروه، از صورت واحدی برخوردار نیست. در دوره‌های نخستین اسلامی که حوادث تاریخی، کمتر با نگاه عقیدتی مورد بررسی قرار می‌گرفت، عضویت در این گروه، امری عادی و در راستای خدمات انتظامی تلقی می‌شد. منابع این دوره، نظیر: وقعه‌الصفین نصرین مزاحم منقری، طبقات ابن‌سعد، تاریخ خلیفه بن خیاط، الغارات ثقفی و تاریخ طبری، با نگاه تاریخی و ارزشگذاری کمتر، گزارش‌هایی را در باب این گروه، در خود منعکس کرده‌اند. اما در دوره‌های بعد، که حوادث تاریخی از منظر اعتقادی مورد بررسی قرار گرفت، داوری‌ها رنگ دیگری یافت. از همین منظر بود که «شرطة‌الخمیس»، مقدس شمرده شد و عضویت در آن، به مثابه امتیازی شایسته در تشیع اعتقادی به حساب آمد. خاستگاه معرفتی جریان دوم را باید در منابع رجالی و حدیثی جستجو کرد.

بازشناسی مفهومی «شرطة‌الخمیس»، از جهات گوناگون دارای اهمیت است. از یک سو، رفع ابهام و ازگانی این اصطلاح مرکب، به ایضاح مفهوم راستین آن کمک خواهد کرد و از سوی دیگر، نشان خواهد داد که آیا این گروه، همان سپاه عموم‌امام علی- و یا مقدمه آن- بوده‌اند یا این اصطلاح بر جماعت ویژه‌ای اطلاق می‌شده است که در مواقع ضروری به یاری امام علی می‌شتافتند و محل وثوق و اعتماد آن حضرت بودند. بی‌تردید ایضاح مفهومی این اصطلاح، جز از راه تبارشناسی واژگان آن میسر نخواهد بود. این امر، به عنوان شیوه مختار این مقاله، در پی خواهد آمد.

تبارشناسی

الف) شرطة

واژه «شرط» (به سکون را)، از حیث لغوی، به معنای الزام و التزام و نیز وابسته کردن انجام کاری بر کار دیگر (تعلیق شی علی شی) بکار رفته است. (فیروزآبادی، بی‌تا: ۳۸۶/۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۰۵/۱۰) اما از همین خانواده، واژه «شرط» (به فتح راء) در دو



گروه معنایی «علامت و نشانه» (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۳۶۰/۲؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ۳۳۱/۲؛ فیروزآبادی، همان: ۳۸۶/۲) و «مقدم و اول» (جوهری، ۱۴۰۷: ۱۱۳۶/۳؛ ابن اثیر، همان: ۴۵۹/۲) استعمال شده است. عده‌ای از واژه شناسان، گروه اول (علامت و نشانه) را ترجیح داده‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۶۰/۳) و واژه شرطه را از همین بن مایه، برگرفته‌اند (ابن منظور، همان: ۳۲۹/۷). بر ابن اساس، نیروهای نظامی یا انتظامی حکومت را از آن جهت، شرطه می‌گفتند که علامت‌ها و نشانه‌هایی برای بازشناسی از سایر اصناف و مشاغل، با خود داشتند (ابن فارس، همان: ۲۰۶/۳؛ جوهری، همان: ۱۱۳۶/۳؛ ابن منظور، همان: ۳۳۹/۷). با این وصف، چنین نیروهایی، در اصل، «جماعه ذات شرطه» بوده‌اند که اطلاق عنوان «شرطه» بر آنها، با حذف موصوف «جماعت» و مضاف «ذات»، همراه شده است. این ادعا، در صورتی می‌تواند حامل صدق باشد که واژه شرطه-در یک مفهوم عام- بر تمامی نیروهای نظامی و انتظامی- به طور یکسان- اطلاق شود؛ حال آنکه، گزارش‌هایی در دست است که این واژه، تنها بر جنگجویانی اطلاق می‌شده است که در مقدمه سپاه حضور داشته‌اند (ابن اثیر، همان: ۲/ ۴۲۲؛ طریحی، ۱۴۰۸: ۴۴۹/۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۰۷/۱۰) و از آنجا که در صفوف قتال، خطرها و آسیب‌های بیشتری، آنها را مورد تهدید قرار می‌داد، با فرمانده خود عهد می‌بستند که تا پای جان در برابر دشمن، ایستادگی کنند^۱. در این صورت، واژه شرطه را باید در مفهوم التزام و تعهد دانست؛ نه علامتی برای تمایز و بازشناسی.

از منظر تاریخی، اگرچه وجود نیروهای نظامی برای جنگ‌های بیرونی، و نیروهای انتظامی برای حفظ امنیت درونی جامعه اسلامی به عصر نبی مکرم اسلام (ص) و دوران خلافت ابوبکر (مقریزی، ۱۴۱۸: ۳۸۹/۳؛ رحمونی، ۱۹۸۳: ۵۱) گزارش شده است؛ اما در این دوران، از واژه «شرطه» برای هیچ یک از این نیروهای مورد نظر استفاده نشده است. در دوره خلافت عمر، با اینکه خلیفه به نیروهای انتظامی سروسامان داد و وظایفی چون حراست از راه‌ها، تأمین امنیت مردم و پشتیبانی از حکومت را به آنها محول نمود (ابن ابی عاصم، ۱۴۱۱: ۷)، باز هم در این روزگار، بر این نیروها، اطلاق

۱. در همین معنا؛ ابن مسعود سخنی از قول گروهی از سپاهیان نقل کرده است که «نشرط شرطه للموت لایرجعون الا غالبین». بنگرید به: (ابن حنبل، بی تا: ۴۳۵/۱).

شرطه نمی‌شد؛ تنها برخی از منابع، برای آنها لفظ «عسس^۱» را بکار برده‌اند (همان‌جا). با این حال، در همین زمان، شاهد استعمال این لفظ برای مدلول دیگری هستیم که در حکم «پلیس قضایی» امروزی بود. عمر در این دوره، واحدی را با عنوان «شرطه» تأسیس کرد که در آغاز، وظایفی چون کمک به قاضی در اثبات اتهامات و نیز اجرای احکام صادر شده از سوی او داشت (لاوی، ۱۴۱۱: ۲۴۷) و بعدها، مسئولیت اداره زندان‌ها و امور زندانیان به او محول شد (حضاره‌العراق، ۱۹۸۵: ۲۹۱/۶). همین نظام، در دوره حکومت امام علی (ع) دچار تغییر و تحول شد و شخصی با عنوان «صاحب‌اللیل» و «صاحب‌المدینه» مسئولیت آن را بر عهده گرفت. (لاوی، همان: ۲۴۷)

امام علی، در نامه‌ای که به مالک اشتر - به هنگام انتصاب ایشان به استانداری مصر - نوشت، واژه شرطه را به همراه «احراس» (پاسداران) بکار برد (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: نامه ۵۳، فقره ۱۱۰) که ظاهراً، تداعی‌کننده همین نظام است. هم‌چنین، در روایتی که منابع شیعی آن را بازتاب داده‌اند، امام علی، «شرطی» را به عنوان «جایی» (جمع‌کننده مالیات) بکار برده و او را مذمت کرده است (حر عاملی، ۱۳۹۱: ۴۰۰/۱۶). شاید این مذمت، ناظر به این معنا بوده باشد که گاهی این مأموران، به هنگام جبا‌یت مالیات، مردم را مورد اذیت و آزار قرار می‌دادند. اگر چنین باشد، باز هم، معنایی که از این واژه مستفاد می‌شود، در همان چاقوب نیروی انتظامی جای می‌گیرد.

ب) خمیس

واژه‌شناسان، برای واژه خمیس، معانی نظیر: «پنج»، «پنج‌شنبه»، «جیش» (ابن اثیر، همان: ۷۹/۲؛ ابن منظور، همان: ۷۰/۶) و «الجیش الكثير» (ابن فارس، همان: ۲/ ۲۱۸). ذکر کرده‌اند. به نظر می‌رسد که این واژه، در اصل، به معنای «پنج» بوده است و اطلاق آن بر جیش (سپاه) ریشه در این معنا داشته است که سپاه، در هنگام رویارویی با دشمن، آرایشی متشکل از پنج بخش: مقدمه، میمنه، میسره، قلب و ساقه (مؤخره) به خود می‌گرفت (ابن اثیر، همان: ۷۹/۲)

در تاریخ عرب و اسلام، با گذر زمان، تغییراتی در آرایش سپاه پدید آمد. رایج‌ترین نوع آرایش سپاه در روزگار جاهلی، نظام کرّ و فرّ (هجوم و فرار) بود که طی آن، با

۱. در باب نظام عسس در زمان خلیفه دوم بنگرید به: (ناصر، ۱۴۰۷: ۱۱۷)



تمام قوا به دشمن حمله می‌شد و در صورت عقب‌نشینی، عملیات تعقیب تا شکست کامل او ادامه می‌یافت اما در صورت عدم توانایی در ضربه زدن به حریف، عقب‌نشینی و فرار، در دستور کار قرار می‌گرفت. از این نظام، با عنوان «الرجعه بعد الجوله» و «الکره بعدالکره» نیز یاد شده است. در دوره اسلامی، برای نخستین بار، در جنگ بدر بود که نظام صف (زحف) توسط پیامبر اسلام مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در این نظام - که آرایش جنگجویان، شبیه صفوف نمازگزاران بود - بی آنکه اندیشه فرار، در ذهن خود راه دهند، به دشمن حمله ور می‌شدند. نظام خمیس نیز گرچه به صورت پراکنده در جنگ‌های جاهلیت (علی، ۱۴۱۳: ۴۴۱/۵) و نیز جنگ‌های پیامبر اسلام (ابن سعد، بی تا: ۴۰/۲؛ ابن عبدالبر، ۱۳۸۷: ۲۱۸؛ ابن خیاط، بی تا: ۳۸) - به ویژه در مقابل یهودیان (ابن انس، بی تا: ۴/۲) مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت، اما به نظر می‌رسد که استفاده گسترده آن از سوی مسلمانان، در فتوح اسلامی - و عمدتاً از سال ۱۴ق. به بعد - مورد توجه قرار گرفت و در موقعیت‌های مختلف هجومی و دفاعی، بکار گرفته شد. استفاده از این نوع آرایش نظامی، در جنگ‌های سه‌گانه روزگار امام علی (جمل، صفین و نهروان) رواج داشت (طبری، ۱۴۱۳: ۶۴/۴). به نظر می‌رسد علل استفاده گسترده از این نظام و آرایش جنگی، آن بود که طی آن، تسلط فرماندهان بر نیروهای خود بیشتر می‌شد و امکان حمایت از نیروهای خط‌شکن در یورش به مواضع دشمن، فزونی می‌یافت.

ج) شرط‌الخمیس

در سخن از شرط‌الخمیس، نخست باید به گروه‌های انتظامی در صدر اسلام اشاره کرد که از زمان رسول خدا (ص) تا دوره امام علی (ع)، از طرف حاکم اسلامی با وظایف مشخصی تعیین می‌شدند که از حیث عده، عُدّه و حوزه وظایف و اختیارات، متفاوت بودند. ظاهراً وظیفه مشترک آنها اجرای حدود و فرامین الهی، جنگ با مخالفان و حراست از حاکم اسلامی بود (حمیدانی، ۱۴۱۴: ۶۰).

افزون بر این، در روزگار نبوی، گروهی از مسلمانان، به اقتضای شرایط، اقدام به تأمین امنیت عمومی جامعه می‌کردند و با کسانی که در صدد سلب امنیت اجتماعی بودند، به مقابله برمی‌خاستند. ظاهراً این امر، مخصوص موقعیت‌ها و شرایط خاصی بوده است (رحمونی، همان: ۵۱).

در دوره ابوبکر، به گاه دوری سپاهیان اسلام از مدینه، گروهی از مسلمانان به حفاظت از شهر می‌پرداختند و در این راه، وظایفی را عهده‌دار می‌شدند (ابن مسکویه، ۱۹۰۹: ۲۹۴/۱). خلیفه، گروهی را تعیین کرده بود تا شب‌ها در مدینه، امنیت شهر را حفظ کنند و مانع از سلب آرامش مردم شوند. ظاهراً، عبدالله بن مسعود، نخستین کسی بود که مسئولیت چنین گروهی را بر عهده گرفت (مقریزی، همان: ۳/۳۸۹)؛ گروهی که در این برهه زمانی، به «عَسَس» شهرت یافت. (همان جا).

خلیفه دوم، گروه عسس را حفظ کرد و وظایف بیشتری از جمله: حراست از راه‌ها، تأمین امنیت مردم و پاسداری از حکومت را به آنها واگذار نمود (ابن ابی عاصم، همان: ۷). عبدالله بن مسعود و عبدالرحمان بن عوف نیز از اعضای برجسته این گروه به شمار می‌رفتند. عمر، این نظام را سامان داد و ساختار آن را منظم کرد (ناصر، همان: ۱۱۷).

در روزگار خلیفه سوم، اوضاع مدینه تغییر اساسی یافت. امنیت شهر در پی قتل خلیفه پیشین - عمر - به خطر افتاده بود. از این رو، عثمان برای تأمین امنیت مدینه، نظام شرطه را جایگزین نظام عسس کرد و مسئولیت آن را به «صاحب الشرطه» سپرد (ابن خیاط، همان: ۱۳۳). و این نظام را، به تدریج، در دیگر شهرهای اسلامی رواج داد و برای آنان، وظایف اداری تعریف نمود (رحمونی، همان: ۱۱۸؛ موسی رشید، ۱۴۸۰: ۳۰). پس از قتل خلیفه سوم، جریان‌های سیاسی مختلفی - حتی در میان نزدیکان امام علی (ع) - شکل گرفت و این امر، سرآغاز اختلاف و جناح‌بندی‌های فراوان در جامعه اسلامی شد. پس از واقعه جمل، امام، دارالخلافه اسلامی را به کوفه منتقل کرد. این شهر که قبایل و گروه‌های مختلفی را در خود جای داده بود، با مرکزیت یافتن سیاسی، کوچک‌گاه عناصر بیشتری شد. در چنین فضایی، امام علی برای تأمین نظم و امنیت جامعه، به نیروی توانمند و کارآمدی نیاز داشت تا بتواند در شرایط موجود، ایفای نقش کند. در همین راستا بود که آن حضرت، نیروهای جدیدی را به نام «شرطه‌الخمیس» سازماندهی کرد و وظایفی را با توجه به مقتضیات زمان و اوضاع سیاسی - اجتماعی کوفه و دارالخلافه اسلامی، به آنها واگذار نمود.

گرچه پیش از این، جامعه عربی و اسلامی با مفاهیم «شرطه» و «خمیس»، آشنایی داشت اما شکل ترکیبی آن در قالب «شرطه‌الخمیس»، نخستین بار در دوره حکومت امام



علی (ع) رواج یافت (الکاتب، ۱۳۸۷: ۳۹۳؛ مفید، بی تا، ۲۱۸). با عنایت به گزارش‌های مختلف - و بعضاً متناقض و آشفته - که در منابع تاریخی، حدیثی و رجالی، در باب این ترکیب جدید، منعکس شده است، چگونه می‌توان دریافت که آیا شرطه‌الخمیس، همان فداییان و نیروهای ویژه امام علی (ع) بودند که تا حد مرگ، با آن حضرت بیعت کرده بودند یا اینکه این اصطلاح، در معنای عام خود، بر سپاه - یا مقدمه آن - اطلاق می‌شده است؟ برخی از گزارش‌های تاریخی، به تقویت دیدگاه دوم پرداخته‌اند تا از ترکیب «شرطه» و «خمیس»، نوعی اضافه تبیینی به دست دهند و آن را در معنای عام نیروی نظامی قلمداد کنند. از باب نمونه، طبری، شمار عناصر شرطه‌الخمیس امام علی (ع) را پس از جنگ صفین، چهل هزار نفر گزارش کرده است (طبری، ۱۴۱۳: ۱۲۱/۴) که این رقم، با تعداد لشکریان اصلی آن حضرت، پس از نبرد صفین، تقریباً همخوانی دارد. همچنین، آن دسته از گزارش‌هایی که شمار افراد حاضر در مقدمه شرطه‌الخمیس امام حسن (ع) را دوازده هزار نفر دانسته‌اند، باید در راستای همین معنا دانست (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۶۲/۱۳؛ مزی، ۱۹۸۲: ۲۴۴/۶). با این حال، در کنار این دسته از روایت‌های اندک، گزارش‌های فراوانی در منابع مختلف - به ویژه منابع شیعی یا متمایل به آن - دیده می‌شود که به سود صدق دیدگاه نخست، شرطه‌الخمیس را نیروهای ویژه امام علی دانسته و آن را متمایز از نیروهای عمومی سپاه آن حضرت به حساب آورده‌اند. در این میان، کتاب رجال برقی، کهن‌ترین منبعی است که یاران امام علی (ع) را به چند گروه، با عنوان‌های: اصفیاء، اولیاء اصحاب و شرطه‌الخمیس تقسیم کرده و شرطه‌الخمیس را به عنوان یاران خاص آن حضرت معرفی نموده است (برقی، ۱۴۱۹: ۳۴)؛ که همین تقسیم‌بندی، با اندکی تفاوت، مورد توجه این ندیم قرار گرفته است (ابن ندیم، ۱۳۵۰: ۲۲۳). گزارش‌هایی که فرمانده شرطه‌الخمیس را متمایز از فرمانده سپاهیان امام علی دانسته‌اند (یعقوبی، بی تا: ۲۱۳/۲؛ ابن خیاط، همان: ۱۵۱؛ منقری: ۱۴۰۳: ۴۰۴)، باید در همین راستا قلمداد کرد. برخی از منابع رجالی، از پیمان دو سویه‌ای سخن گفته‌اند که میان امام علی و اعضای شرطه‌الخمیس منعقد شده بود؛ که حسب آن، یاران آن حضرت به وفاداری تا سرحد مرگ متعهد شده بودند و امام نیز متقابلاً، بهشت را برای آنان تضمین کرده بود (برقی، همان: ۳۴؛ طوسی، ۱۴۰۴: ۳۲۱/۱؛ ابن ندیم، همان: ۲۲۳). منابع حدیثی و روایی شیعه نیز، شرطه‌الخمیس را نیروهای همیشه آماده به

خدمت می‌دانند (کلینی، ۱۳۶۳: ۳۷۱/۷) و برای آنها مکان مشخصی ذکر نموده‌اند (همان: ۳۳۶/۱)

در برخی از منابع تاریخی آمده است که در جریان غارات، پس از آنکه امام علی (ع) از یاری مردم کوفه ناامید شد، شرطه‌الخمیس را برای مقابله با سپاه شام فرا خواند (ثقفی، بی تا: ۴۸۹/۲). گزارش‌های دیگری در دست است که امام علی (ع)، این واحد را به هنگام احساس شکست در بخش‌های سپاه، به عنوان نیروی کمکی به یاری آنها فرستاد (قاضی نعمان ۱۹۶۳: ۳۷۲/۱). این گزارش‌ها، مؤید تغایر این واحد با سپاه جنگی (عمومی) آن حضرت می‌باشد. حتی گزارش‌هایی که شمار این واحد را پنج هزار (برقی، همان: ۳۴؛ طوسی، همان: ۲۵/۱) و یا شش هزار (برقی، همان: ۳۴) نفر ذکر کرده‌اند، باید در همین راستا تلقی کرد. با این حال، اگر قول کسانی که ترکیب «شرطه‌الخمیس» را نوعی اضافه تبعیضی می‌دانند و شرطه را بخشی از خمیس (سپاه) به حساب می‌آورند، تلقی به قبول کنیم، باز هم باید پذیرفت که این بخش، دارای ویژگی‌های خاصی بوده که از سایر بخش‌ها متمایز می‌شده است؛ بویژه اگر آنها فداییانی بدانیم که «شرطه علی‌الموت» بوده‌اند و تا پای جان در وفاداری به امام راسخ مانده‌اند (منقری، همان: ۳۸۴؛ قاضی نعمان، ۱۴۱۴: ۱۲/۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۱۸/۴۹). همچنین، وظایف آنها را باید از وجوه تمایزشان از سایر نیروها دانست. از جمله این وظایف، می‌توان به اجرای حدود الهی و فرامین امام (کلینی، همان: ۳۷۱/۷)، حفاظت از جان امام (ذهبی، ۱۴۰۷: ۵۴۹/۵)، حفظ امنیت کوفه (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۱۹۱/۳؛ مجلسی، ۱۹۸۳: ۱۳۲/۳۹)، حفظ امنیت شهرها در مقابل حمله‌های دشمن (ثقفی، همان: ۴۸۹/۲)، جمع‌آوری نیرو از میان قبایل مختلف کوفه و نظام بخشی به آنها (منقری، همان: ۴ و ۹۶ و ۱۲۱ و ۱۳۲) و پایداری در میدان جنگ (قمی، ۱۴۲۳: ۱۶۲). اشاره کرد. تنوع وظایف، و تفاوت سنخ آنها با نیروهای دیگر، گویای این معناست که این واحد، به عنوان نیروهای راهبردی و مورد اعتماد امام، در موقعیت‌های مختلف جنگ و صلح، مورد توجه و استفاده آن حضرت قرار داشته‌اند.

نتیجه‌گیری

از گزارش‌های مندرج در منابع تاریخی، رجالی و حدیثی، مستفاد می‌شود که هرچند واژه «شرطه» و «خمیس» در در جامعه عربی و اسلامی پیش از دوران حاکمیت امام

علی (ع)، از کاربرد نظامی برخوردار بوده‌اند، اما اصطلاح «شرطة الخمیس»، برای نخستین بار، در زمان خلافت آن حضرت (ع) رواج یافت. در بازشناسی مفهومی این اصطلاح، می‌توان از دو رهیافت متفاوت سخن گفت. در رهیافت نخست، اصطلاح یاد شده، معادل کل سپاه - و یا دست کم، مقدمه آن - تلقی می‌شود؛ که این برداشت به صورت اندک و محدود، در منابع تاریخی، نظیر طبری، یافت می‌شود. اما رهیافت دوم، آن را به مثابه فداییان و نیروهای ویژه امام‌علی می‌شمارد که با آن حضرت تا پای جان بیعت کرده بودند و از سوی امام، وظایف مهمی، همچون حفظ نظم و امنیت دارالخلافه به آنها محول شده بود. شواهدی که با استناد به آنها می‌توان به تقویت این رهیافت پرداخت، به قدری فراوانند که به آسانی نمی‌توان از آنها چشم پوشی کرد. از این رو، می‌توان رهیافت دوم را به حیث اتکاء به شواهد بیشتر و دیرینه تر، بر رهیافت نخست، ترجیح داد و شرطة الخمیس را نیروهای ویژه امام علی و متمایز از سپاه عمومی آن حضرت دانست.

کتاب نامہ

۴۸. ابن الأثیر، عزالدین (۱۳۶۴)، *النهاية في غريب الحديث*، تحقيق طاهر أحمد الزاوي و محمود محمد الطناحي، قم، مؤسسه إسماعيليان.
۴۹. ابن أبي الحديد، عبد الحميد (۱۳۷۸)، *شرح نهج البلاغة*، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت، دار إحياء الكتب العربية.
۵۰. ابن أبي عاصم، احمد (۱۴۱۱)، *كتاب الأوتار*، تحقيق محمد بن ناصر العجمي، كويت، دار الخلفاء للكتاب الإسلامي.
۵۱. ابن انس، مالك (بي تا)، *المدينة الكبرى*، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
۵۲. ابن سعد، محمد (بي تا)، *الطبقات الكبرى*، بيروت، دار صادر.
۵۳. ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله (۱۳۸۷)، *التمهيد*، تحقيق مصطفى بن أحمد العلوي و محمد عبد الكبير البكري، مغرب، وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية.
۵۴. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ ق)، *تاريخ مدينة دمشق*، تحقيق علی شيرى، بيروت. دار الفكر.
۵۵. ابن فارس، ابوالحسين أحمد (۱۴۰۴)، *معجم مقاييس اللغة*، تحقيق عبد السلام محمد هارون، بيروت، مكتبة الإعلام الإسلامي
۵۶. ابن مسكويه، علی (۱۹۰۹)، *تجارب الامم*، تحقيق دي خويه، ليدن، بي تا.
۵۷. ابن منظور، جمال الدين ابوالفضل (۱۴۰۵)، *لسان العرب*، قم، نشر أدب الحوزه.
۵۸. ابن نديم، محمد بن اسحاق (۱۳۵۰)، *الفهرست*، ترجمه رضا تجدد، تهران، بي تا.
۱۲. برقي، احمد بن محمد (۱۴۱۹)، *رجال برقي*، تحقيق جواد قيومي أاصفهانى، قم، نشر قيوم.
۱۳. اتقفي، إبراهيم بن محمد (بي تا)، *الغارات*، تحقيق السيد جلال الدين الحسيني الأرموي، قم، بهمن.
۱۴. جوهرى، عبد الغفور العطار (۱۴۰۷ق)، *الصحاح*، بيروت، دار العلم للملايين.
۱۵. حر عاملي، محمد بن حسن (۱۳۹۱ق)، *وسائل الشيعه*، بيروت، دارالاحياء التراث العربي.
۱۶. الحميداني، نمر بن محمد (۱۴۱۴ق)، *ولايه الشرطة في الاسلام*، رياض،



- دارعالی الکتب.
۱۷. خالد جاسم الجنایبی (بی تا)، *تنظیمات الجيش العربی السلامی فی العصر الاموی*، بغداد، دارشئون الثقافه العامه.
۱۸. خلیفه بن خیاط العصفری (بی تا)، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دار الفکر.
۱۹. خلیل فراهیدی (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، بیروت مؤسسه دار الهجره.
۲۰. الذهبی، شمس الدین (۱۴۰۷)، *تاریخ الإسلام*، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دار الکتب العربی.
۲۱. رحمونی، محمد الشریف (۱۹۸۳ م)، *نظام الشرطة فی الاسلام الی اواخر القرن الرابع الهجری*، بی جا، الدار العربیه للکتاب.
۲۲. زبیدی (۱۴۱۴ ق)، *تاج العروس*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر.
۲۳. شیخ مفید، ابی عبدالله محمد بن محمد (بی تا)، *الجمال*، قم، مکتبه الداوری.
۲۴. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۳ق)، *دلائل الامامة*، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه؛ قم، مؤسسه البعثة،
۲۵. الطریحی (۱۴۰۸ق)، *مجمع البحرين*، تحقیق سید أحمد حسینی، قم، مکتب النشر الثقافه الإسلامیه.
۲۶. طوسی ابی جعفر محمد بن الحسن (۱۴۰۴ق)، *اختیار معرفة الرجال*، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، مؤسسه آل البيت.
۲۷. علی، جواد (۱۴۱۳ق)، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بغداد، جامعه البغداد. عینی (بی تا)، *عمدة القاری*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۸. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (بی تا)، *القاموس المحيط*، بی جا بی نا.
۲۹. قاضی نعمان، ابوحنیفه محمد (۱۴۱۴)، *شرح الأخبار*، تحقیق سید محمد الحسینی جلالی، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۰. _____ (۱۹۶۳)، *دعائم الإسلام*، تحقیق آصف بن علی أصغر فیضی، قاهره، دار المعارف.
۳۱. قمی، محمد بن الحسن (۱۴۲۳)، *العقد النضید والدر الفرید*، تحقیق علی اوسط

- الناطقى؛ قم دار الحديث.
٣٢. كاتب، ابوالحسين (١٣٨٧)، البرهان فى الوجوه البيان، تحقيق احمد مطلوب و خديجه الحيثى، بغداد، مطبعة العانى.
٣٣. كلينى، محمد بن يعقوب (١٣٦٣ش)، الكافى، تصحيح على أكبر غفارى، طهران. دار الكتب الإسلامية.
٣٤. لاوى، فاروق محمد سعيد (١٤١١ق)، الاداره الاسلاميه فى عهد عمر بن الخطاب، بيروت، دار النهضة العربيه.
٣٥. مجلسى، محمدباقر (١٩٨٣)، بحار الأنوار، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
٣٦. مزى، يوسف بن الزكى (١٩٨٠)، تهذيب الكمال، تحقيق بشار عواد معروف، بيروت، مؤسسه الرساله.
٣٧. مقرئى، احمد بن على (١٤١٨)، المواعظ و الاعتبار، بيروت، دارالكتب العلميه.
٣٨. منقرى، نصر بن مزاحم (١٤٠٣)، وقعة صفين، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، قم، منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى.
٣٩. موسى رشيد، ارسن (١٤١٠ق)، الشرطة فى العصر الاموى، كويت، مكتبه السندس.
٤٠. ناصف، احمد عبدالسلام (١٤٠٧ق)، الشرطة فى مصر الاسلامى، قاهره، زهراء للاعلام العربى.
٤١. نخبه من الباحثين العراقيين (١٩٨٥)، حضاره العراق، بغداد، دارالحرية للطباعة.
٤٢. نهج البلاغه (١٣٧٩)، ترجمه محمد دشتى، تهران، ستاد اقامه نماز.
٤٣. يعقوبى (بى تا)، تاريخ يعقوبى، قم، مؤسسه نشر فرهنگ أهل بيت.